

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۹

مدت زمان: ۴۳ دقیقه      اندازه نسخه کم حجم: ۵,۰۱ MB      اندازه نسخه پر

حجم: ۱۰,۰ MB      دانلود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و مقام محمود

در بحث حمد از آیه َ مبارکه ُ ﴿الحمد لله رب العالمین﴾ (۱) عنایت فرمودید که حمد مقامی است که اگر کسی به آن مقام برسد، محمود دیگر انسانها خواهد بود. و هر کسی در این مقام کامل شد، می شود محمود کامل. و این هم از راه صلاه لیل و مانند آن نصیب انسان کامل می شود. خدای سبحان رسولش را وعده داد. فرمود: ﴿و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً﴾ (۲) پس حمد یک حقیقت اینچنینی است که انسان را به این کمال می رساند.

ویژگیها و آثار حمد در کلام امام سجاد (علیه السلام)

در تشریح حمد، اولین دعای صحیفه سجادیه یک سند خوبی است برای تشریح حقایق حمد، که بعضی از فرازهای این دعای شریف خوانده شد. به این قسمت رسیدیم که امام سجاد عرض می کند:

الف . حمد وسیله‌ای برای رقابت با فرشتگان و همزیستی با پیامبران

خدایا ما تو را آنچنان حمد می‌کنیم که «حمداً نزاحم به ملائکته المقربین و نضامّ به انبیاء المرسلین فی دار المقامه» (۳) حمدی که با فرشتگان ما رقابت کنیم. با اینکه در آنجا سخن از تزاحم نیست، ولی مع ذلک به جایی برسیم که مزاحم آنها باشیم و آنها مزاحم ما باشند. یعنی در جهان فرشتگان راه پیدا کنیم. و ضمیمهٔ مرسلین بشویم. در کجا؟ در آن جایگاه خلود و ابدیت. که بهشت را دار المقامه می‌نامند و دار المقامه که بهشتیان می‌گویند خدا را شکر که ما را به آرامگاه رساند. برزخ آرامگاه نیست. برزخ یک معبری است مثل دنیا که انسان با پشت سر گذاشتن برزخ به آرامگاهش که قیامت کبری است می‌رسد. در حقیقت قبر و برزخ آرامگاه نیستند، قرارگاه نیستند. این انسان مسافر است تا به دار القرار برسد. دار القرار قیامت کبری است. بهشت دار القرار است. برزخ دار القرار نیست. برزخ هم یک معبری است که انسان باید این وسط این معبر را طی کند. حضرت در اینجا می‌فرماید به اینکه حمد انسان را می‌تواند به جایی برساند که ملائکه و مرسلین (علیهم السلام) هر مقامی که دارند انسان حامد هم با آنها هم مقام بشود. «فی دار المقامه التی لا تزول» (۴) داری که زوال پذیر نیست. «و محل کرامته التی لا تحول» (۵) جایی که انسان مکرم است و هرگز تحولی در آنجا راه ندارد.

#### مقام کرامت

خدای سبحان کرامت را وصف فرشتگان مقرر کرد. فرمود: ملائکه بندگان کریم خدایند. \* «بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون» \* (۶) بندگان کریمند. که کرامت به عرض رسید معادل فارسی ندارد. آن انسان بزرگوار منزّه پاکیزه‌ای که تن به ذلت گناه نمی‌دهد، و آلودگی در حریم او راه ندارد، یک همچین انسانی را می‌گویند کریم. کریم غیر از عادل است. عادل یعنی به

زحمت بالاخره گناه نمی‌کند. آن بزرگواری روح در عادل ممکن است نباشد. اما کرامت در فرشتگان راه دارد. که خدا فرمود: فرشتگان بندگان کریم منند. \* «بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون» (۷) به شهدا هم وعده کرامت می‌دهد. شهید سوره یس، این کسی که در اثر مبارزه شربت شهادت نوشید \* «قیل ادخل الجنة قال یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین» (۸) پیامی که شهید سوره یس می‌دهد این است که وقتی این را شهید کردند این به دار جنت، به جنت برزخی راه پیدا کرد از همان جا پیام می‌دهد \* «یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین» (۹) مرا از مکرمین قرار داد. مکرمین به لسان قرآن کریم همان فرشتگانند. که \* «بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون» (۱۰) دار الکرامه داری است که زوال پذیر نیست

فرازهایی از دعا درباره مقام اهل بیت (علیهم السلام)

«و الحمد لله الذی اختار لنا محاسن الخلق و اجرى علينا طيبات الرزق وجعل لنا الفضيلة بالملكة على جميع الخلق فكل خليقته منقاد له بقدرته و صائراً الى طاعتنا بعزته» (۱۱) این فراز بلند مخصوص خود اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است و انسان اگر این فرازها را می‌خواند یا منظورش نیابت است یا معارف دیگر را در نظر دارد. امام سجاد (ع) در این جا می‌فرماید: خدایی را حمد می‌کنیم که روزی‌های طیب را به ما داد که خوب آن برای دیگران هم میسر است. «و جعل لنا الفضيلة بالملكة على جميع الخلق» (۱۲) خدا را حمد می‌کنیم که ما را ملکه و سلطان و نفوذ بر جميع خلق داد، این همان ولایت تکوینی اولیای الهی است. «فكل خليقته منقاد له بقدرته» (۱۳) تمام موجودات جهان خلقت منقاد ما ائمه (علیهم السلام) هستند. البته به قدرت خدای سبحان نه اینکه بالذات و بالاصاله ما اینچنین سلطه‌ای داشته باشیم «و صائراً الى طاعتنا بعزته» (۱۴) جميع

آنچه در جهان آفرینش است مطیع ما معصومینند به دستور و فرمان خدای سبحان. «و الحمد لله الذی أغلق عنا باب الحاجه الا الیه» (۱۵) خدا را شکر می‌کنیم که ما هر حاجتی داریم، هم می‌داند هم او می‌تواند حل کند، هم به ما اجازه گفتگو داد که با او در میان بگذاریم. بنابراین راه رجوع به دیگران را بسته است. زیرا دیگران نه می‌دانند ما چه می‌خواهیم نه می‌توانند نیاز ما را برآورده کنند نه همیشه در آنان به روی ما باز است. پس خدا را شکر که درهای دیگران را به روی ما بست و فقط در خودش را به روی ما گشود. «و الحمد لله الذی اغلق عنا باب الحاجه الا الیه فکیف نطیق حمده» (۱۶) چگونه ما می‌توانیم خدا را حمد بکنیم؟ «ام متی نؤدی شکره لا متی» (۱۷) هرگز توان آن را که شکر و حمد خدای سبحان را بجای بیاوریم مقدورمان نیست. این عجز از تأدیه شکر اظهار عجز خود شکر است. «و الحمد لله الذی رکّب فینا آلات البسط و جعل لنا ادوات القبض» (۱۸) فرازهای دیگری دارد که خیلی به بحث ما ارتباط ندارد. بعد مسئله توبه را مطرح می‌کند که خدای سبحان را حمد می‌کنیم که برای ما راه بازگشت را خیلی آسان قرار داد.

ب. حمد خدا به سان حمد نزدیک‌ترین فرشتگان و کریمترین بندگان

آنگاه می‌فرماید: «و الحمد لله بكل ما حمده به ادنی ملائکته الیه» (۱۹) نزدیکترین فرشته هر جوری که خدا را حمد می‌کند ما خدا را آنچنان حمد می‌کنیم «و أکرمُ خلیقته علیه و أرضی حامدیه لدیه» (۲۰) هر حمدی که کریم‌ترین فرشته‌ها خدا را با آن حمد ستایش می‌کنند، ما خدا را آنچنان ستایش می‌کنیم و هر حمدی که کسانی که مورد پسند و رضای خداوند، آن حامدینی که مرضی خداوند و خدا از آنها راضیست، هر گونه که آنها خدا را حمد می‌کنند، ما خدا را آنچنان حمد می‌کنیم. «حمداً یفضل سائر الحمد کفضل ربنا علی جمیع خلقه» (۲۱) همانطوری که خدا بر همه خلقها افضل است، حمد خدا هم بر همه حمدها افضل خواهد بود. یعنی اگر خدای سبحان موجودی است بالذات

و بالاصلاله و مستقل، دیگران موجودند بالتبع و بالعرض و بالغیر، حمد هم اینچنین است بالاصلاله و بالذات از آن خداست، بالعرض و بالتبع از آن غیر خداست که در حقیقت بازگشتش به حمد خدا خواهد بود. «ثم له الحمد مكان كل نعمة له علينا و على جميع عباده الماضين و الباقين» (۲۲) هر نعمتی که خدای سبحان به ما داد یا به گذشتگان داد یا به آیندگان داد ما او را حمد می‌کنیم. «عدد ما احاط به علمه من جميع الاشياء» (۲۳) به مقدار علم خدا ما او را حمد می‌کنیم «و مكان كل واحدة منها عددها اضعافا مضاعفة ابدأ سرمداً الى يوم القيامة حمداً لا منتهى لحدّه» (۲۴) حمدی که پایان ندارد. چون حقیقت انسان یک موجود پایان ناپذیر است این حقیقتی که موجودی است پایان ناپذیر، او ناچار است کمال پایان ناپذیر را تعقیب کند. اگر انسان یک موجودی است زوال ناپذیر و تا و الی و متی بر نمی‌دارد، سخن از سال و ماه نیست اگر انسان اینچنین است باید حرفی بزند، فکری داشته باشد اینچنین تا بتواند ره توشه ابد او باشد انسانی که ابدی است با کارهای موقت که نمی‌تواند ابد را تأمین کند. «ابداً سرمداً الى يوم القيامة حمداً لا منتهى لحدّه و لا حساب لعدده و لا مَبْلَغَ لغايته و لا انقطاع لأمدّه» (۲۵) این گسترش حمد نسبت به ابدیت

ج . حمد عامل دستیابی انسان به طاعت، عفو، رضوان و مغفرت خدا و...

«حمداً يكون وُصلةً الى طاعته و عفوهِ و سبباً الى رضوانه و ذريعةً الى مغفرته و طريقاً الى جنته و خفيراً من نقمته» (۲۶) خفیر یعنی ضامن که انسان را از نقت او برهاند. «و اماناً من غضبه و ظهيراً على طاعته و حاجزاً عن معصيته و عوناً على تأدية حقه و وظائفه» (۲۷)

د . حمد عامل عروج به اوج سعادتِ اولیا و پیوستن به سلک شهیدان راه خدا

بعد از همه این فرازها در پایان این جمله را می‌فرماید: «حمداً نسعد به في السعداء من اوليائه» (۲۸) حمدی که بوسیله این حمد در ردیف سایر سعداء اولیای او قرار بگیریم که اولیای اویند و مسعودند،

سعادتى كه اوليائى او دارند ما بوسيلهٔ حمد به آن سعادت برسيم. «حمد نسعد به فى السعداء من اوليائه و نصير به فى نظم الشهداء بسيوف اعدائه» (۲۹) خدا را آنچنان حمد مى‌كنيم كه به ما توفيقى بدهد كه در صف شهداء و در نظم و سلک شهدا قرار بگيريم با اين حمد آن توفيق را پيدا كنيم كه به طور عادى نميريم بلكه شهادت نصيب ما بشود كه ما را در صف شهدا ببرند.

### اطلاق شهيد در لسان روايات بر گروههاى فراوان

شهدا در روايات و احاديث بر گروه فراوانى اطلاق مى‌شود. خيلى‌ها ممكن است شهيد باشند، اما شهيد به معنای اينكه در بسيارى از ثوابهاى شهيد سهيم‌اند. اما شهيد ميدان معرکه حساب ديگرى دارد. حضرت دعائش اين است كه ما را در نظم سلک صف شهداى به سيوف اعداء قرار بدهى. چون اگر كسى توفيق آنرا داشت كه آشنا بوظيفه باشد و عارف به احكام باشد در حد خود، كوتاهى نكند و محب اهل بيت عصمت و طهارت باشد، «مات على فراشه مات شهيدا» (۳۰) اين يك كلمه. آن بانويى كه در هنگام باردارى خواست مادر بشود، اگر مات ايام نفاس در نفاس ماتت شهيده (۳۱). «من قتل دون ماله فهو شهيد» (۳۲) اگر در خانه‌اش يك كسى به او حمله كرد او رفت دفاع بكند، كشت او هم شهيد است. در بسيارى از موارد در فقه عنوان شهيد، بر اينها اطلاق شده است يعنى ثواب دارد اما نه ثواب آنچنانى كه يك رزمنده در ميدان جنگ دارد. خيلى‌ها را در فقه و در روايات شهيد مى‌گويند، يعنى بخشى از درجات و فيوضات شهدا را خداى سبحان به اينها مى‌دهد. اما امام به خداى سبحان عرض مى‌كند: آن شهيدى كه با شمشير دشمنان در ميدان جنگ كشته شد، ما در آن صف جا بگيريم. «حمدا نصير به فى نظم الشهداء بسيوف اعدائه انه ولى حميد» (۳۳) آن توفيق را خدا به ما بدهد كه در صف شهدا قرار بگيريم، کدام شهدا؟ شهداى مطلق كه افراد عادى هم احيانا آن ثواب را دارند يا موارد ديگر هم به آنها شهيد اطلاق شده است؟ نه شهداى به سيوف اعداء، با شمشير دشمنان

خدا. پس اگر کسی در شرائط عادی مرد که ثواب شهید را به او می‌دهند آن منظور نیست او یک ثواب کمی دارد. یا اگر کسی رو مسائل قومیت و رو مسائل نژادی و رو مسائل آب و خاک جنگید، این آن فضیلت عظیم را ندارد. اگر کسی جنگید «لتكون كلمة الله هي العليا و كلمة الظالمين هي السفلى» (۳۴) این که الان در میدانهای جنگی و در سنگرهای ما هست این. اگر کسی در راه حفظ دین جنگید، با شمشیر دشمنان خدا کشته شد، آن شهید والا مقامی است که امام سجاد (علیه السلام) می‌گوید: حمدی که ما را در صف این شهدا قرار بدهد. «حمداً نصير به في نظم الشهداء بسيوف اعدائه» (۳۵) بنابراین خیلی‌ها ممکن است شهید فقهی و امثال ذالک بر آنها اطلاق بشود ثواب داشته باشند اهل بهشت هم باشند و اما آن مقامی که برای اینگونه از شهداست، برای دیگر شهدا نیست. لذا می‌فرماید: «و نصير به في نظم الشهداء بسيوف اعدائه» (۳۶)

آغاز دعا و پایان دعا با حمد

آنگاه حضرت به «انه ولي حميد» (۳۷) است. چون ما در تحت ولایت الهیم آن ولی ما کارهای ما که مولی علیه اویم اصلاح می‌کند و چون او حمید مطلق است، محمود مطلق است همه کارها از آن اوست، می‌خواهیم ما را به مقام حمد برساند که این دعا از حمد شروع شد به حمید ختم شد. آغاز این دعا، این بود؛ «الحمد لله الاول بلا اول» (۳۸) پایان این دعا این است «و انه ولي حميد» (۳۹) از حمد شروع شد به حمید ختم شد که عود الی بعض که پایان کلام به همان آغاز کلام ارتباط دارد و او حمید مطلق است، چون حمید مطلق است هر نعمتی قهراً از آن او خواهد بود.

افتخار یاری دین خدا

اینکه امام سجاد (سلام‌الله‌علیه) اصرار دارد انسان در نظم شهدا قرار بگیرد، برای آن است که دین را بالاخره باید یاری کرد و خدای سبحان هم دین خود را به انسانها سپرد که یاری بکنند. و فرمود این

چنین نیست که من دست از دینم بردارم شما نشد دیگران. بکوشید که دین به دست شما احیاء بشود. \*«لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم»\*(۴۰) فرمود: اگر شما دین خدا را یاری نکردید در خانه‌هایتان بودید اینطور نیست که حالا خدای سبحان دست از دینش بردارد. یک عده‌ای را مشتاقانه به جبهه‌ها اعزام می‌کند، هم از آن طرف آنها را شیفتهٔ جنگ و جهاد می‌کند هم از این طرف به اولیا و پدر و مادر آن چنان صبر و بردباری می‌دهد که دیگران در شگفت و تعجب هستند. هم با یک نگاه دل جوان را مشتاق جبهه می‌کند هم وقتی نعشهای شهدا را می‌آورند با یک نظر دل‌های پدران و مادران را صابر و بردبار کرده است که شما در این تشییعها می‌بینید. یک مقدار این تشییع را با دقت بررسی کنید ببینید اولیا چگونه رفتار می‌کنند. به ما هم فرمود که اینچنین نیست که اگر اسلام در خطر باشد، شما دست از دین برداشتید ما هم دست از دین برداریم. \*«لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم»\*(۴۱) یک عده رادمردانی هستند که بالاخره جبهه جای آنهاست و مزار شهدا جای آنهاست.

در آن دعای معروف امام سجاد (سلام‌الله‌علیه) که به سنگردارها به رزمنده‌ها به اعزامی‌ها به گروه‌هایی که با جبهه کار دارند، دعای مبسوطی دارند؛ آنهایی که خودشان در جبهه‌اند برای آنها یک فرازهایی خاص دارد آنهایی که کمکهای پشت جبهه می‌کنند، برای آنها هم فرازهایی خاص دارد. آنهایی که رابط بین جبهه و پشت جبهه‌اند برای آنها هم دستورات خاص دارد. آنهایی که شیفتهٔ جبهه‌اند اما نه توان جسمی دارند نه توان مالی دارند، امکانات ندارند، اما دلشان می‌تپد برای جبهه برای آنها هم دارد دعا می‌کند. شما آن دعای معروف امام سجاد (سلام‌الله‌علیه) را که دربارهٔ رزمنده‌ها مطرح می‌کند، وقتی تحلیل می‌کنید، می‌بیند؛ به همین ۳، ۴ گروه دارد دعا می‌کند. آنکه می‌جنگد، آنکه پشت جبهه را تأمین می‌کند، آنکه رابط بین جبهه و پشت جبهه است، آن کسی هم که دلش



می‌خواهد برود جبهه و کمک بکند اسلام و مسلمین را در زمان تهاجم بیگانه‌ها مقدورش نیست، آنها را هم دعا می‌کند. این دعای امام سجاد لاهل الثغور این را ملاحظه بفرمایید تا آنچه هم که در مقدمه‌اش هست به مقداری هم که بحث ما اجازه می‌دهد یک اشاره کوتاهی بکنیم.

سؤال...

جواب: نه دیگر همان اشاره شده که قلباً انسان معتقد باشد این نعمتها از آن خداست. که در سوره نحل فرمود: \*«و ما بکم من نعمه فمن الله»\*(۴۲) وقتی قلباً معتقد بود همه نعم از آن خدای سبحان است عملاً هم به این اعتقاد قلبی بها می‌دهد و در برابر غیر خدا خضوع نمی‌کند و این نعمتها را هم بجا صرف می‌کند. زبانی هم که الحمد لله می‌گوید که زبان به وظیفه عبادت لفظیش توجه کرده است قلب و اعضاء و جوارح هم هر کدام وظیفه خاص خودشان را دارند. این دعای اهل ثغور این است که

سؤال...

جواب: یعنی این جمله را می‌فهمم و معتقدم و می‌گویم. فهم و اعتقاد آن امر مجرد نامحدود است که فرشتگان هم همان را دارند.

سؤال...

جواب: برای اینکه ما محدود را می‌فهمیم و نا محدود را هم می‌فهمیم. اگر نا محدود را نفهمیم که خدا را نمی‌فهمیم. ما محدود را می‌فهمیم نا محدود را هم می‌فهمیم اکتناه نداریم. آنگاه چیزی که بر نامحدود صادق باشد، او را هم می‌فهمیم می‌گوییم خدایا تو دارای یک صفات ذات هستی که نامحدودند، یک صفات فعلی هستی که محدود هستند. این حمد محدود نباشد به دنیا یا برزخ یا قیامت یا دربارۀ فرشتگان یا دربارۀ عالمی دون عالم دیگر. اینچنین نیست. فیض تو که نامحدود

است، انقطاع ندارد چون بهشت و اهل بهشت برای ابد خواهند بود. بنابراین ما هم به این ابدیت تو را حمد ابدی خواهیم کرد. انسان آن حقیقت مجرده‌اش زوال ناپذیر است یعنی یک موجود مجرد که شد دیگر تا بر نمی‌دارد. چون خود انسان عمرش یک تاریخی بر می‌دارد. یعنی ارتباط روح با بدنش اما جانش که دیگر سخن از ...

سؤال...

جواب: اینها جمله خبریه است که القیت بداع الانشاء. اینها دعا است دعا انشاء است دیگر ولو به صورت یک جمله خبریه گفته بشود. جمله خبریه‌ای است که، القیت بداع الانشاء. در این دعای اهل ثغور که مرزداران را حضرت دعا می‌کند، اول می‌فرماید که چون خاصیت دعا وقتی دعا مؤثر است که قبلش یا بعدش درود بر اهل بیت عصمت و طهارت بر محمد و آل محمد باشد (۴۳). این در نهج البلاغه هم هست که اگر خواستید دعایتان مستجاب بشود، اول بر اهل بیت عصمت و طهارت درود بفرستید (۴۴). سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) می‌فرمودند: سرش این است که وقتی انسان از خدای سبحان صلاه و صلوات بر اهل بیت می‌خواهد یعنی رحمت. رحمت وقتی بر اینها تنزل کرد ریزش کرد به سایر مخلوقین می‌رسد و اگر بخواهد رحمت به دیگران برسد اول باید به اینها برسد تا به دیگران برسد لذا انسان برای اجابت دعا شایسته است اول درود بفرستد یعنی صلوات بفرستد. نه درود به معنای سلام.

مرزهای اسلامی در حصن عزت الهی

بعد از آن جمله مبارکه فرمود: «و حصن ثغور المسلمین بعزتک» (۴۵) مرزهای مسلمانها را با عزت خودت قلعه بندی کن. در حصن و دژ و قلعه عزت خود نگه داری کن. «و اید حماتها بقوتک» (۴۶) حامیان مرزهای اسلامی را با قدرت حمایت و تأیید کن «و اسبغ عطایاهم» (۴۷)

جبهه و آشنایی با معارف و احکام الهی

تا به این جمله می‌رسد؛ می‌فرماید: اینها که می‌روند در جبهه عالم به مسائل نیستند خیلی چیزها را نمی‌دانند. خدایا تو توفیق بده که اینها احکام را یاد بگیرند.

مرحوم کاشف الغطاء (رضوان الله علیه) در کتاب شریف کشف الغطاء دستوری داده است که علما و طلاب در زمان جنگ و حمله چگونه خودشان را در جبهه‌ها احضار کنند ﴿۴۸﴾. به کتاب شریف کشف الغطاء مراجعه فرمایید که حکومت اسلامی موظف است وقتی این رزمنده‌ها به میدان جنگ می‌روند برای آنها امام جماعت برای آنها خطیب برای آنها مسئله‌گو برای آنها واعظ معین بکند. که اینها در آن بیابانها با این معارف و احکام الهی آشنا بشوند «و عرفهم ما یجهلون و علمهم ما لا یعلمون» (۴۹) خدایا اینها که آمدند الان مرزدارند و توفیق اینکه کتاب بخوانند و درسی بخوانند و شرکت کنند ندارند وسیله‌ای فراهم بکن که اینها عارف و عالم بشوند. توفیق بده که اینها چیزهایی را که نمی‌دانند فرا بگیرند. «و علمهم ما لا یعلمون و بصّرهم ما لا یبصرون» (۵۰)

یک سلسله دعاها در بارهٔ این است که خدایا وقتی اینها که موقع حمله فرا رسید یاد دنیا و زن و فرزند و آب و خاک را از قلبشان ببر که فقط یاد تو در قلبشان باشد. همان «و اجعل ... قلبی بحبک متیما» (۵۱) است. یک مقدار دعاها این است. یک مقدار نفرین است نسبت به بیگانه‌ها که آنها را گرفتار رعب و ترس و امثال ذلک بکن. چه در مسائل اقتصادی چه در مسائل نظامی. آنگاه «اللهم اغز بكلّ ناحیه من المسلمین علی من بازائهم من المشرکین» (۵۲) خدایا آن توفیق را بده که هر گروهی در هر ناحیه با مشرکین آن ناحیه بجنگد. شرقی‌ها با شرقی‌ها، غربی‌ها با غربی‌ها که خلاصه هیچ طمع‌ی برای مشرکین نباشد که به کشور اسلامی اینها طمع کنند. «اللهم اغز بكلّ ناحیه من المسلمین علی من بازائهم من المشرکین و امددهم بملائکة من عندک مردفین حتی یکشفوهم الی منقطع

التراب قتلاً فی ارضک و أشرأً او یقروا بأنک أنت الله الذی لا اله الا انت وحدک لا شریک لک» (۵۳) به این رزمنده‌ها توفیق بده یا دمار مشرکین را دریاورند، آنها را بکشند و یا اسیر کنند یا آنها مسلمان بشوند به وحدانیت تو اقرار کنند. آنگاه مشرکین معروف را به عنوان اینکه سردمداران شرکند یاد می‌کند. اغمار و اذناشان را به این عنوان «اللهم واعمم بذلک اعدائک فی اقطار البلاد من الهند و الروم» (۵۴) و سایر منطقه‌ها را نام می‌برد. یک سلسله دعاها این است که خدایا خود مشرکین را به جان هم بینداز تا کاری به مناطق اسلامی نداشته باشند. «اللهم اشغل المشرکین بالمشرکین» (۵۵) که اینها کاری به بلاد اسلامی نداشته باشند. این هم یک فراز دعاست که تقریباً بیش از یک صفحه را اختصاص می‌دهد.

#### دعا برای رزمندگان

آنگاه فراز دیگرش این است که؛ «اللهم و ایما غاز غزاهم من اهل ملّک» (۵۶) پروردگار هر جنگنده‌ای که با مشرکین به نبرد برخیزد «او مجاهد جاهد هم من اتباع سنتک لیكون دینک الأعلى و حزبک الأقوی و حظک الاوفی فَلَقَّه الیسر و هیّء له الأمر» (۵۷) یک وقتی انسان رو مسائل قومی و نژادی می‌جنگد آن جنگ هم اگر کسی کشته بشود شهید فی سبیل الله نیست. یک وقت برای حفظ دین می‌جنگد به فرمان خدا می‌جنگد اگر کسی برای حفظ دین بجنگد و اهل ملت و مجاهده تو باشد و برای رضای تو جهاد کند، برای اینکه دین تو اعلی باشد و حزب و گروه تو که حزب الله است اقوی باشد و نصیب الهی اوفی باشد او را یسر و رفاه و آسانی نصیبش بفرما و امر او را مهیا بکن. فرازهای فراوانی در این زمینه دعا می‌کنند

#### دعا برای نیروهای پشتیبانی

تا می‌رسد به کسی که رابط بین جبهه و پشت جبهه است آن کسی که نامه‌ها را می‌برد آن کسی که پیامهای پشت جبهه را به جبهه می‌رساند یا پیام جبهه را به پشت جبهه می‌رساند نامه‌ها را و وسائل را جابجا می‌کند درباره آنها هم دعا می‌کند. «اللهم و ایما مسلم خلف غازیاً او مرابطاً فی داره» (۵۸) یک کسی رفته جبهه دیگری مواظب خانه اوست، یک کسی رفته مزداری بکند دیگری مواظب اموال اوست که اموال او و خانه او و زندگی او و عائله او را سرپرستی می‌کند. «او تعهد خالفیه فی غیبتہ او اعانہ بطائفۃ من ماله او امدہ بعناد او شحذہ علی جہاد او اتبعہ فی وجہہ دعوی او رعٰی له من ورائہ حرمة فاجر له مثل اجرہ وزناً بوزن و مثلاً بمثل» (۵۹) آن کسانی که پشت جبهه را خوب نگه‌داری می‌کنند، نیاز رزمنده‌ها را خوب تأمین می‌کنند، عائله و زندگیشان را در داخله شهر خوب حفظ می‌کنند، عرض کرد خدایا اجر اینها را هم مثل اجر رزمنده‌ها قرار بده. این هم یک فراز که این هم مبسوط است.

دعا برای آرزومندان جهاد که توان آن را ندارند

فراز بعدی مال کسانی است که نه اهل جبهه‌اند نه قدرت تأمین پشت جبهه را دارند، دلشان می‌تپد اما توان آنرا ندارند نسبت به اینها هم دعا می‌کند «اللهم و ایما مسلم اہمہ امر الاسلام و احزنہ تحزب اہل الشرک علیہ» (۶۰) اینکه مشرکین احزابی شدند متفق شدند «الکفر ملۃ واحده» (۶۱) علیه اسلام و مسلمین احزابشان متفق شد این محزون می‌شود از اتفاق اهل شرک (علیه اسلام) «فنوی غزواً» (۶۲) به این فکر افتاد که به جبهه برود بجنگد «او هم بجہاد» (۶۳) همت کرد که جهاد و مبارزه بکند «فقعد بہ ضعف او ابطأت بہ فاقتم او اخرہ عنہ حادث او عرض له دون ارادته مانع» (۶۴) مریض شد، وضع مالیش مساعد نبود، حوادث داخلی پیش آمد مشکلات دیگر راه او را بست «فاکتب اسمہ فی العابدین و اوجب له ثواب المجاہدین و اجعلہ فی نظام الشہداء و الصالحین» (۶۵) آن گروهی که

مایلند یکی از این کارهای جبهه را به عهده بگیرند، اما توان آنرا ندارند، خدایا به آنها هم ثواب و پاداش کامل مرحمت کن. این فرازا نشان می‌دهد که اگر کسی بتواند دین خدا را در هر شرایطی یاری کند و کوتاهی کند از این خیرات محروم است و اگر بتواند دین خدا را در این شرایط یاری کند، نه تنها کار خوبی کرده است بلکه کار واجبی که بر او لازم بود انجام داده است.

معنای روایتی که می‌گوید: هر کس از ما اهل بیت (ع) قبل از قیام حضرت حجت (ع) قیام کند آسیب می‌بیند.

اما چیزی که می‌ماند این است که در مقدمه این صحیفه سجادیه آمده است که از امام صادق (سلام الله علیه) نقل شد که هر کس تا قیام حضرت ولی عصر (سلام الله علیه) قبل از قیام حضرت مثلاً قیام بکند؛ «لا یرج منا اهل البیت الی قیام قائمنا احد لیدفع ظلماً او ینعش حقاً الا اصطلمته البلیه و کان قیامه زیاده فی مکروهنا و شیعتنا» (۶۶) هر کس قبل از قیام حضرت، قیام بکند آسیب می‌بیند بلایی است برای ما مکروهی است برای ما و شیعیان ما. این البته معلوم است آنجایی است که ناصر و معین و کمک مردمی نباشد. و آنوقت اگر کسی نظیر خود یحیی بن زید با اینکه آنها بزرگانی بودند، شهدا بودند، مورد مغفرت خدای سبحان شدند و خود امام صادق (سلام الله علیه) و امامان دیگر نسبت به آنها طلب آمرزش کردند. اگر کسی امکانات و شرایط مساعد نباشد، نظیر یحیای شهید و زید شهید و مانند آن خواهد بود. اما وقتی امکانات باشد، دیگر سخن از صبر و امثال ذلک نیست. مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) نقل کرده است که سدید صیرفی آمده حضور امام ششم (سلام الله علیه) عرض کرد اینهمه کمک و انصار شما دارید معذک خانه نشسته‌اید. فرمود مثلاً چند نفر ما را یاری می‌کنند؟ عرض کرد صد هزار نفر. فرمود صد هزار نفر؟ عرض کرد دویست هزار نفر. فرمود دویست هزار نفر؟ عرض کرد نصف مردم. فرمود اینها اینهمه یاور ما هستند؟ گفت بله. فرمود حاضرید برویم مسافرت

کوتاهی بکنیم از شهر بیرون برویم. عرض کرد عیب ندارد. امام صادق (سلام الله علیه) طبق نقل مرحوم کلینی دستور داد که یک حمار و یک بغل، یک حمار و قاطر حاضر کردند اینها را زین کردند و آماده کردند بعد سدیر می گوید: من تعجب کردم اول رفتم کنار حمار که من حمار سوار بشوم. حضرت فرمود: ایثار بکن بگذار من سوار حمار بشوم. من عرض کردم که بغل ازین و أنبل است قاطر بهتر از حمار است و حمار سوار شدن یک وهنی است. حضرت فرمود من ضعیفم و مقدورم نیست که سوار آن مرکوب بشوم سوار همین مرکوب کوچک می شوم. ما سوار شدیم و از شهر مقداری بیرون آمدیم. هنگام نماز ظهر که فرا رسید حضرت فرمود که نماز بخوانیم. منتها به یک سرزمینی رسیدیم که این سرزمین شوره زار بود و نماز خواندن در سرزمین شوره زار خب مکروه است. شایسته نیست. این بود که از این جا هم چند قدم رد شدیم و به یک جایی رسیدیم که دیگر شوره زار نبود. حضرت فرمود که پایین بیا که ما نماز بخوانیم. ما که شروع کردیم به نماز من دیدم یک بچه روستایی دارد این بزغاله های روستاها را آنجا می چراند. حضرت فرمود من اگر به اندازه این جداء (جداء جمع جدی است. جدی یعنی بزغالهی دوساله) فرمود: والله ظاهراً با قسم هم یاد کرد حالا بی قسم یا باقسم. فرمود اگر باندازه این جداء یاور می داشتم، هرگز در خانه نمی نشستم و قیام می کردم. من که نماز اینها تمام شد، شمردم دانه دانه دیدم که ۱۷ تا بزغاله است (۶۷). همان امام ششمی که می فرماید: هر کس قبل از قیام ولی عصر قیام بکند از خاندان ما به جایی نمی رسد برای اینکه مقید است به آن جایی که مردم کمک نکنند و الا این اصل کلی که در نهج البلاغه آمده که قابل تخصیص نیست. اصل کلی که در خطبه شقشقیّه آمده این است که «لو لا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله على العلماء على أن لا يقاروا على كظله ظالم ولا سغب مظلوم للقيت» (۶۸) اگر نبود این حکم خدا که وقتی مردم در صحنه اند ناصر هست حجت خدا تمام هست، هیچ عالمی حق ندارد در خانه اش

قرار بگیرد و اجازه بدهد یک عده ستمکار در کمال پرخوری یک عده بیگانه هم هفتاد و هفت میلیون هفت میلیون در فقر و فلاکت باشند. «لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر» این کمک مردمی است «و ما اخذ الله على العلماء على الا يقارو على كظه ظالم و سغب مظلوم لا لقیت» (۶۹) من هم زمام این ریاست را به گردن شتر خلافت می‌انداختم و رهایش می‌کردم. وقتی مردم هستند خدا تعهد گرفته است که ما اجازه ندهیم یک عده پرخوری بکنند یک عده از فقر و فلاکت بمیرند. همان امام ششم (سلام الله علیه) که می‌فرماید: هر کس قبل از قیام حضرت ولی عصر (سلام الله علیه) قیام بکند، آسیب می‌بیند همان حضرت می‌فرماید به اینکه اگر من به اندازه این جداء ناصر می‌داشتم، قیام می‌کردم.

بنابراین آن ناظر به آن است اگر کسی ناصر ندارد خب البته هدر می‌رود، امر به معروف و نهی از منکر هم یک حدی دارد. اما الان که هیچ حجتی علما ندارند. نشانه‌اش همان جبهه است. یعنی اینطوری که این عزیزان ما این سنگرداران طور نیست که اصلاً سخن از مرگ نیست. ما معمولاً در این سمینارها سخنرانیها در گوشه کنارها وقتی آدم می‌رود سخنرانی می‌کند یا حرف می‌زند، نامه‌هایی که می‌آید مربوط به این است که مثلاً تماس بگیرید که فلان چیز کم است یا فلان چیز گران است یا فلان چیز مثلاً نادر است و امثال ذلک. اما وقتی که آدم آنجاها می‌رود نامه‌هایی هم که آنجاها می‌آید، سخن از این است که چکار بکنیم که حضرت ولی عصر را ببینیم؟ چه کنیم که این مختصر محبتی که به زن و فرزند داریم این مختصر علاقه هم گرفته بشود؟ نامه‌ها آن است.

بنابراین اگر مردم اینچنین بوسیلهٔ عنایت الهی آمدند در صحنه، احدی معذور نیست. آنگاه مردم کمک دین نیستند، خداست که مردم را به صحنه آورده اگر در یک بخش قرآن خدا فرمود: «حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین» (۷۰) یعنی خدا و مردم کافیند، در بخش دیگر قرآن فرمود: نه اینکه



خدا یک طرف مردم یک طرف، منم که مردم را به دنبال تو راه انداختم \* «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین»\*(۷۱) خداست که تو را با مؤمنین تأیید کرده است نه مردم. مؤمنین را مردم را خدا آورده به میدان. اگر خدا آورده به میدان دیگر شایسته نیست انسان کوتاهی بکند.

«و الحمد لله رب العالمین»

پاورقی‌ها:

(۱) سوره ٔ فاتحه ٔ الكتاب، آیه ٔ ۱.

(۲) سوره ٔ اسراء، آیه ٔ ۷۹.

(۳) صحیفه ٔ سجادیه، دعای ۱.

(۴) صحیفه ٔ سجادیه، دعای ۱.

(۵) صحیفه ٔ سجادیه، دعای ۱.

(۶) سوره ٔ انبیاء، آیات ۲۶ - ۲۷.

(۷) سوره ٔ انبیاء، آیات ۲۶ - ۲۷.

(۸) سوره ٔ یس، آیات ۲۶ - ۲۷.

(۹) سوره ٔ یس، آیات ۲۶ - ۲۷.

(۱۰) سوره ٔ انبیاء، آیات ۲۶ - ۲۷.

(۱۱) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۲) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۳) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۴) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۵) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۶) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۷) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۸) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۱۹) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۰) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۱) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۲) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۳) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۴) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۵) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۶) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۷) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۸) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۲۹) صحیفه سجادیه، دعای ۱.

(۳۰) بحار، ج، ۵۲، ص ۱۴۴؛ «کل مؤمن شهید و إن مات علی فراشه فهو شهید ...».

(۳۱) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱؛ «قال (صلی الله علیه و آله و سلم): من ماتت فی حیضها ماتت

شهیده».

(٣٢) وسائل الشَّيْعه، ج ١٥، ص ١٢٢؛ «قال من الفاظ رسول الله (صَلَّى الله عليه وآله): من قتل دون ماله فهو شهيد».

(٣٣) صحيفه سجّاديه، دعاى ١.

(٣٤) مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٩١.

(٣٥) صحيفه سجّاديه، دعاى ١.

(٣٦) صحيفه سجّاديه، دعاى ١.

(٣٧) صحيفه سجّاديه، دعاى ١.

(٣٨) صحيفه سجّاديه، دعاى ١.

(٣٩) صحيفه سجّاديه، دعاى ١.

(٤٠) سوره آل عمران، آيه ١٥٤.

(٤١) سوره آل عمران، آيه ١٥٤.

(٤٢) سوره نحل، آيه ٥٣.

(٤٣) اصول كافى، ج ٢، ص ٤٩١.

(٤٤) نهج البلاغه، حكمت ٣٦١؛ قال (ع) إذا كانت لك إلى الله سبحانه حاجة فابدأ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ على رسوله (ص) ثم سل حاجتك فان الله أكرم من أن يُسأل حاجتين فيقضى إحداهما و يمنع الأخرى.

(٤٥) صحيفه سجّاديه، دعاى ٢٧.

(٤٦) صحيفه سجّاديه، دعاى ٢٧.

(٤٧) صحيفه سجّاديه، دعاى ٢٧.

﴿٤٨﴾ كشف الغطاء، ج ٤، ص ٣٣٥؛ وأن يقيم شعائر الاسلام، و يجعل مؤذنين و ائمة جماعة في عسكر  
الاسلام و ينصب واعظاً عارفاً بالفارسيه والتركيه، يُبين لهم نقص الدنيا الدنيه، ويرغبهم في طلب الفوز  
بالسعادة الأبدية و ...

(٤٩) صحيفه سجاديه، دعاى ٢٧.

(٥٠) صحيفه سجاديه، دعاى ٢٧.

(٥١) مفاتيح الجنان، دعاى كميل.

(٥٢) صحيفه سجاديه، دعاى ٢٧.

(٥٣) صحيفه سجاديه، دعاى ٢٧.

(٥٤) صحيفه سجاديه، دعاى ٢٧.

(٥٥) صحيفه سجاديه، دعاى ٢٧.

(٥٦) صحيفه سجاديه، دعاى ٢٧.

(٥٧) صحيفه سجاديه، دعاى ٢٧.

(٥٨) صحيفه سجاديه، دعاى ٢٧.

(٥٩) صحيفه سجاديه، دعاى ٢٧.

(٦٠) صحيفه سجاديه، دعاى ٢٧.

(٦١) الصوارم المهرقة، ص ٥٥.

(٦٢) الصوارم المهرقة، ص ٥٥.

(٦٣) الصوارم المهرقة، ص ٥٥.

(٦٤) الصوارم المهرقة، ص ٥٥.

(٦٥) الصوارم المهرقة، ص ٥٥.

(٦٦) صحيفه سجاديّه، ص ٢٠.

(٦٧) اصول كافى، ج ٢، ص ٢٤٢.

(٦٨) نهج البلاغه، خطبه شقشقيه.

(٦٩) نهج البلاغه، خطبه شقشقيه.

(٧٠) سوره انفال، آيه ٦٤.

(٧١) سوره انفال، آيه ٦٢.

عكس

RSS ||